



نمود تکمیلی در زبان فارسی*

شادی داوری^۱

چکیده

نمود تکمیلی، نقشی دستوری است که رمزگذاری مفهوم «تکمیل موقعیت» را در زبان‌های دنیا بر عهده دارد. با آن که این مفهوم، هسته‌ی نقشی نمود تکمیلی را تشکیل می‌دهد، اما شواهد حاکی از آن است که کاربرد این نمود از سوی گویشوران تنها به بازنمایی تصویر «تکمیل موقعیت» محدود نمی‌گردد. در پژوهش حاضر، پس از معرفی فعل معین «رفتن» در نقش نمود تکمیلی در زبان فارسی، بر اساس چارچوب دستوری‌شدگی و نیز مدل ابعاد معین‌شدگی نشان خواهیم داد که تحول فعل حرکتی «رفتن» به نشانه‌ی نمود تکمیلی، نمونه‌ای از فرآیند معین‌شدگی است که تکوین معنای هسته‌ای «تکمیل موقعیت» را به نمایش می‌گذارد. این معنای هسته‌ای از رهگذر فرآیند بسط استعاری طرحواره‌ی رویداد حرکت در فعل «رفتن» پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. در کنار این معنای هسته‌ای، عملکرد فرآیندهای مجازی در برخی از کاربردهای نمود مذکور، به پیدایش معانی غیر هسته‌ای از جمله تأکید، افسوس، فروتنی، غیرمنتظرگی، بازگشت‌ناپذیری و بی‌اختیاری فاعل یا کنشگر می‌انجامد. داده‌های محدود زبان فارسی از کاربرد این نمود حاکی از آن است که تکوین نقش‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای فعل حرکتی «رفتن» تنها به دلیل تغییر جهت تمرکز ساخت نمود تکمیلی از نقطه‌ی آغاز کنش به سوی نقطه‌ی پایان آن نیست، بلکه انتقال مسیر توجه مخاطب از عنصر کنشگر به عنصر کنش‌پذیر بر روی محور گذرای کنش، عامل دیگری است که به پیدایش چنین معانی کاربردی می‌انجامد.

کلید واژه‌ها: نمود تکمیلی، معین‌شدگی، طرحواره‌ی رویداد، بسط استعاری و فاعل غیرمختار.

* نقطه‌ی آغاز تحلیل نمود تکمیلی در زبان فارسی بر اساس شاهد «پیر شدیم رفت» بنیان گرفت. این شاهد از سوی استاد فرزانه‌ام جناب آقای دکتر مهرداد نغزگوی کهن در مقاله‌ی ارزشمند «دستوری‌شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی» معرفی گردیده است. در مقابل ایشان که با ارائه‌ی این مثال و استدلالی هوشمندانه، ایده‌ی اولیه‌ی نگارش این مختصر را فراهم آوردند و با راهنمایی‌های فاضلانه و خردمندانه‌شان، مشوق نگارنده در ادامه‌ی مسیر بودند، سر تعظیم فرود می‌آورم.

۱. مقدمه

«نمود دستوری»، یکی از مقوله‌های معنایی فعل است که بازنمایی ویژگی‌های مرتبط با «دیرش» زمانی آن را بر عهده دارد. با آن که در پیشینه‌ی مطالعات زبان‌شناختی، نمود دستوری، بازنمون جریان زمان درونی یک رویداد شناخته شده است (کامری^۱ ۱۹۷۶: ۵۲)، اما «نمود تکمیلی^۲» که موضوع پژوهش حاضر است، مفهومی است که تصویر یک رویداد «کامل شده» را بدون اشاره به نقاط درونی زمان آن مانند آغاز، میان و انجام، در معرض مخاطب قرار می‌دهد. از این منظر، نمود تکمیلی، موقعیتی را به تصویر می‌کشد که در حصار زمان محصور است. موقعیت مذکور، تنها به جهت روایت تکامل خودِ موقعیت و مستقل از ارتباط با موقعیت‌های دیگر بیان می‌شود. در این میان باید گفت که نقش دستوری این نمود، متمایز از نقش دستوری «نمود کامل^۳» است. چراکه مفهوم نمود کامل، بر رخداد موقعیتی در گذشته دلالت می‌کند که پیامد آن در زمان حال، قابل مشاهده و یا پیش‌بینی است. به عبارت دیگر، تمرکز این نمود بر بازنمایی یک موقعیت ایستای به وجود آمده در زمان حال است که از رویدادی در گذشته منتج شده است. در جمله‌ی:

(۱) از دیروز غذا نخورده‌ام.

بازنمایی نمود کامل، تجسم موقعیتی را رقم می‌زند که در آن، رویداد «غذا نخوردن» در زمانی در گذشته به وقوع پیوسته است، اما حفظ موقعیت تا لحظه‌ی حال ادامه داشته است. اگرچه بیان زبانی این موقعیت، بیان رویداد غذا نخوردن است، اما می‌تواند متضمن مفاهیمی مرتبط با رویداد مذکور در زمان حال، مانند احساس گرسنگی باشد.

در مقابل، «نمود تکمیلی» نمودی دستوری است که به عنوان بنیادی‌ترین نقش خود بر «تکمیل تمام عیار» یک رویداد دلالت می‌کند (بای‌بی^۴ و همکاران ۱۹۹۴: ۵۷). بازنمایی مفهوم کامل شدن یک رویداد از سوی این نمود، تأکید بر شرایطی است که در آن، بازگشت‌پذیری رویداد به شرایط پیش از تکمیل، امری محال قلمداد می‌گردد. این مفهوم تکمیل^۵ و بازگشت‌ناپذیری^۶، علاوه بر اشارات معنایی بنیادی خود می‌تواند در بردارنده‌ی تعابیری غیر هسته‌ای از جمله مفاهیم تأکید^۷، افسوس^۸، فروتنی^۹ و فاعل (کنشگر) غیرمختار^{۱۰} باشد که همگی در جاتی از قضاوت گوینده را بیان می‌کنند. تکوین این معانی ثانویه،

1. Comrie
2. completive aspect
3. perfect aspect
4. Bybee
5. completion
6. irreversibility
7. emphasis
8. regret
9. humbleness
10. involitionary agent

«نمود تکمیلی» را به عنوان یک نقش دستوری «بسط یافته»^۱، یعنی نقشی دستوری با بیش از یک معنای کاربردی معرفی می‌نماید. به لحاظ رده‌شناسی، کلیه‌ی نقش‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای این نمود از رهگذر فرآیند معین‌شدگی^۲ که ناظر بر تکوین افعال معین در زبان‌های دنیاست، قابل رمزگذاری است. در این پژوهش برآنیم تا پس از معرفی فعل «رفتن» به عنوان نشانه‌ی نمود تکمیلی در زبان فارسی، در ابتدا به کاوش در پیدایش معنای هسته‌ای و غیرهسته‌ای آن بپردازیم و سپس بر مبنای مدل ابعاد معین-شدگی^۳، روال تحول این فعل را از فعلی واژگانی به نشانه‌ی دستوری به نمایش بگذاریم. قسمت اعظم پیکره‌ی مورد بررسی این پژوهش برگرفته از مطالب وب‌گاه‌ها و وب‌نوشت‌های فارسی است.

۲. نمود تکمیلی

بر طبق نظر بای‌بی و همکاران (۵۷:۱۹۹۴)، نمود «تکمیلی» نقشی دستوری است که بر «اتمام کامل» یک موقعیت دلالت می‌کند. این مفهوم، مشخصه‌ای از فعل اصلی گزاره را بیان می‌کند که بر اساس آن، رویداد نه در هیئت گستره‌ی لایه‌های درونی آن (مانند نمود غیرکامل)^۴ و نه در پیوستگی‌اش با زمان حال (مانند نمود کامل) مورد واکاوی قرار می‌گیرد، بلکه از منظر گوینده به صورت یک کل مستقل، نظاره می‌گردد. از آن‌جا که تمرکز کاربردی نمود تکمیلی، بر اعلان کامل شدن رویداد است، می‌تواند زمان‌های گذشته و آینده را در بر گیرد. با این حال، شواهد حاکی از آن است که زمان تکمیل موقعیت در القای برخی مفاهیم غیر هسته‌ای تأثیر گذار است.

نمود تکمیلی در زبان فارسی، نخستین بار از سوی نغزگوی کهن (۱۳۹۰) و با عنوان «نمود کامل» معرفی گردید. نغزگوی کهن که برای نمایش این نمود، مثال «پیر شدیم رفت» را به‌عنوان شاهد ذکر نموده‌است، فعل معین «رفتن» در این ساخت را تنها ناظر بر اتمام امر پیرشدن قلمداد می‌نماید و معنی واژگانی برای آن در نظر نمی‌گیرد. تهی‌شدن فعل از محتوای واژگانی در راستای ایفای نقش دستوری، فعل را به سوی تحول معین‌شدگی هدایت می‌کند. به‌زعم طیب‌زاده (۷۶:۱۳۹۱)، افعال کمکی (معین) افعالی هستند که متمم نمی‌گیرند و نقشی در تعیین ساخت بنیادین جمله ندارند و در نتیجه، هیچ‌گاه مبدل به فعل مرکزی جمله نمی‌شوند. این افعال از آن رو که معنای اصلی خود را از دست داده‌اند، می‌توانند برای ساختن زمان‌ها و نمودهای گوناگون به کارگرفته شوند (برای آشنایی با دیدگاه‌های دیگر در خصوص

1. Elaborated

این مفهوم را از کوتوا-نغزگوی کهن (۲۰۱۱) وام گرفته‌ام.

2. Auxiliation

معادل فارسی این اصطلاح، از سوی استاد ارجمند دکتر مهرداد نغزگوی کهن پیشنهاد شده‌است.

3. Auxiliation Dimensions Model (ADM)

ساخت معین در زبان فارسی ر.ک به غلامعلی زاده ۱۳۸۰: ۴۳-۴۵، مشکوة‌الدینی ۱۳۸۷: ۴۹ و وحیدیان کامیار ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲).

نمود تکمیلی در زبان فارسی، به لحاظ ساخت واژنحوی از رهگذر ساخت معینی بازنمایی می‌یابد که متشکل از فعل معین «رفتن» و یک فعل اصلی است. این ساخت در دو زمان گذشته و غیر گذشته کاربرد دارد. شواهدی که از کاربرد ساخت تکمیلی در زمان گذشته وجود دارد، محدود به ساخت‌هایی است که به لحاظ واژنحوی و معانی دستوری حاصل، مشابه ساخت «پیرشدیم رفت» است:

(۲) اون عکس احسان نبود، ضایع شدیم رفت ولی از دور شبیه‌اش بود.

(<http://ehsaniha.blogfa.com/post/394>).

(۳) عاشق شدیم رفت.

این ساخت که از معنای هسته‌ای «موقعیت تکمیل شده» برخوردار است، علاوه بر این مفهوم می‌تواند ابزار تبلور معانی ثانوی و غیر هسته‌ای از قبیل تأکید، افسوس، کنش غیرقابل انتظار، بازگشت ناپذیری و فاعل (کنشگر) غیر مختار باشد. این معانی که همگی برخاسته از ذهنیت گوینده هستند، ذهنی‌شدگی^۱ رویداد را که از نشانه‌های حضور فرآیند دستوری‌شدگی است، بیان می‌کنند (در مورد فرآیند ذهنی‌شدگی ر.ک به تراگو^۲ ۲۰۱۰: ۳۰، داوری و نغزگوی کهن ۱۳۹۱ و نیز داوری و نغزگوی کهن ۲۰۱۳). ابه^۳ (۲۰۰۷) چند نقشی بودن یا بسط‌یافتگی نمود تکمیلی در زبان ژاپنی را منسوب به حضور فرآیند دستوری‌شدگی و پس از آن ذهنی‌شدگی می‌داند. این بدین معناست که فعلی واژگانی در راستای کسب نقش دستوری نمود تکمیلی، دستوری می‌شود و پس از آن به تدریج معانی برخاسته از اندیشه‌ی گوینده را در خود پرورش می‌دهد و به مرزهای فرآیند ذهنی‌شدگی قدم می‌نهد.

در مقابل، ساخت تکمیلی در زمان غیر گذشته که مستلزم اتمام رویداد در زمان آینده‌است، بازنمایی معنای هسته‌ای تکمیل را به همراه درجاتی از مفهوم تأکید، کنش قابل انتظار و نیز فاعل (کنشگر) مختار بر عهده دارد:

(۴) رساله‌ات رو بنویس بره.

این ساخت که انتظار وقوع مرحله‌ی نهایی رویداد را در زمان فراروی گفتار به همراه دارد، برخلاف ساخت گذشته، شرایط اداره‌ی کنش^۴ را به ذهن متبادر می‌سازد، شرایطی که نقطه‌ی نهایی رویداد را با در نظر گرفتن اختیار، اراده و هدایت کنشگر تجسم می‌بخشد، نقطه‌ای که هم از منظر گوینده و هم از منظر شنونده تا حد زیادی قابل پیش‌بینی است. این مفهوم غیر هسته‌ای از نمود تکمیلی در زبان بنگالی نیز گزارش شده‌است:

(৫) *ali hasan-ke ragie fele c^hi-l-o*

1. Subjectification
2. Traugott
3. Abe
4. Manage-to

"علی [بالاخره] حسن را عصبانی کرد [بعد از ساعت‌ها تلاش]."

بنگالی (قمیشی ۱۹۹۱:۳۳۸)

بر طبق (۵)، نمودنمای *fele* در بنگالی، این مفهوم را که تکمیل کنش همراه با اراده، میل و تلاش کنشگر بوده‌است رمزگذاری می‌نماید.

در کنار ساخت‌های مذکور، زبان فارسی از ساخت ویژه‌ای برای نمایش مفهوم «تکمیل و اتمام رویداد» استفاده می‌کند که بسیار متأخر است و از ترکیب فعل «تمام‌شدن» و فعل «رفتن» ساخته می‌شود. این ساخت عموماً تنها بر معنای تکمیل رویداد تأکید دارد و با زمان‌های حال و گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد:

(۶)

الف) خدا کنه بتونم این مقاله‌رو زودتر بنویسم تموم شه بره.

ب) اگر کسی دلتان را شکست، حتماً به روش بیارین! در غیر این صورت دفعه‌ی بعد حتماً سرتان را هم می‌شکند، تموم شد رفت (<http://shorshirin.blogfa.com>).

در این ساخت، ارتباط میان منبع واژگانی «تمام‌شدن» و مفهوم دستوری بازنمایی شده (که بر تمام‌شدن یک موقعیت به جای یک پدیده‌ی عینی دلالت دارد) بسیار واضح است. بر اساس نظر ولتز^۱ (۱۹۸۰) پسوند *-ile* نیز که در ساخت تکمیلی زبان مورا^۲ (از زبان‌های بانتو^۳) دیده می‌شود، بازمانده‌ی فعل *gid-e* در زبان پرتوبانتو به معنای «تمام‌شدن» است. در نوع دیگری از این ساخت که در زبان‌های «یابم»^۴ (از زبان‌های پاپوا ملانزین^۵) و «ایو»^۶ (از زبان‌های نیجر-کنگو^۷) گزارش شده است، قالب «الف، ب را انجام می‌دهد، آن تمام شده‌است» برای بازنمایی مفهوم نمود تکمیلی به کار گرفته می‌شود (هاینه^۸ ۱۹۹۳:۳۸):

زبان یابم (بیسانگ^۹ ۱۹۸۶:۱۵۲):

۷)

bōc seng aě̀acma janggom gě- bacně

3.PL.eat our corn 3.SG.0-be.finished

"خوک‌ها تمام غلات ما را خورده اند، آن تمام شده‌است"

زبان ایو:

1. Voeltz
2. Mwera
3. Bantu
4. Yabem
5. Papua Melanesian
6. Ewe
7. Niger-Congo
8. Heine
9. Bisang

۸)

me du i ve
1.SG eat 3.SG.0 be. finished
"من همه آن را خورده‌ام، آن تمام شده است"

بای بی و همکاران (۵۷:۱۹۹۴) استدلال می‌کنند که به لحاظ رده‌شناختی، اتمام کامل یک موقعیت می‌تواند همراه با تمایزات ظریف واژنحوی - معنایی، به شرح زیر باشد:

۱. مفعول فعل گذرا به طور کامل تحت تأثیر کنش قرار می‌گیرد. این بدان معناست که یا به‌طور کامل به مصرف می‌رسد و یا به‌طور کامل تخریب می‌شود. فعل *eat up* 'تمام ... را خوردن' در انگلیسی نمونه‌ی خوبی برای این توصیف است.

۲. فاعل فعل ناگذر و مفعول فعل گذرا، با شمار جمع به کار می‌روند. مثلاً در ساخت نمود تکمیلی در زبان فارسی، فاعل غالباً، اول شخص جمع است:

۹:

الف) پیر شدیم رفت.

ب) بدبخت شدیم رفت.

ج) بیچاره شدیم رفت.

۳. بازنمایی شرایط کنش کامل شده، علاوه بر رمزگذاری مفهوم هسته‌ای «تکمیل شدن»، مفاهیم بسط یافته‌ی تأکید و شگفتی را نیز بیان می‌کند.

در ادامه، به بررسی تکوین نمود تکمیلی در زبان فارسی در چهارچوب دستوری‌شدگی و بر اساس مدل ابعاد معین‌شدگی خواهیم پرداخت و پس از آن، مفاهیم بازنمایی شده از سوی این نمود را مورد واکاوی قرار خواهیم داد. لازم به ذکر است که ساخت نمود تکمیلی در زبان فارسی، ساختی متأخر است و تنها در بافت گفتار غیررسمی جریان دارد.

۳. بررسی تکوین نمود تکمیلی بر اساس مدل «ابعاد معین‌شدگی»

معین‌شدگی روند درزمانی ناظر بر پیدایش افعال معین از منابع واژگانی است (کوتوا^۱ ۲۰۰۱:۱). این روند یکی از اعضای برجسته‌ی مجموعه‌ی تحولاتی است که در حیطه‌ی مطالعات تغییرات زبانی، «دستوری-شدگی»^۲ نامیده می‌شوند. دستوری‌شدگی چه در مفهوم پایگاهی نظری برای پژوهش‌های تحول-بنیاد زبانی و چه به‌عنوان فرآیندی کلی در بررسی موردی این تحولات، موضوع تکوین مقولات دستوری از مقولات واژگانی را سرلوحه‌ی مطالعات خود قرار داده است (برای دستوری‌شدگی در زبان فارسی ر.ک نغزگوی‌کهن ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹ (الف) و (ب)). در این پژوهش، روال تحول فعل واژگانی و حرکتی «رفتن»

1. Kuteva

2. Grammaticalization

به فعل معین نشانه‌ی نمود تکمیلی براساس مدل ابعاد معین‌شدگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱ مدل ابعاد معین‌شدگی نخستین بار از سوی نگارنده و به منظور بازنمایی سه بعد نقشی-کاربردی، شناختی و واژنحوی هر فعل معین پیشنهاد شده‌است. بر اساس این مدل، هر فعل معین، تحول معین‌شدگی را در راستای تعامل سه بعد: نیروی معین‌شدگی^۲ (حوزه‌ی نقشی-کاربردی)، منبع معین‌شدگی^۳ (حوزه‌ی شناختی) و درجه‌ی معین‌شدگی^۴ (حوزه‌ی واژنحوی) تجربه می‌کند. در ادامه، به معرفی اجمالی این سه بعد خواهیم پرداخت.

۳-۱ نیروی معین‌شدگی

نخستین بعد از فرآیند معین‌شدگی، نیروی معین‌شدگی نام دارد. نیروی معین‌شدگی، نشان‌دهنده‌ی معنایی دستوری است که فعل معین به منظور نمایش آن، پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد. همان‌طور که پیشتر اشاره گردید، بر اساس هاینه (۱۹۹۳) افعال معین، افعالی هستند که تنها به بازنمایی معانی مرتبط با فعل مانند نقش‌های زمان، نمود و وجهیت می‌پردازند، یعنی این افعال در راستای بیان نقش‌های دستوری مذکور از حوزه‌ی افعال واژگانی به حوزه‌ی افعال معینی تحول می‌یابند که دیگر حائز معانی واژگانی نیستند؛ از این رو، می‌توان اذعان نمود که این معانی دستوری، نیروها و انگیزه‌های پیدایش افعال معین هستند، پس اولین گام در مسیر پیچیده‌ی تکوین یک فعل معین به شمار می‌روند. اتخاذ این دیدگاه به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با سهولت و اطمینان به شناسایی افعالی بپردازد که در مجاورت فعل واژگانی (که بار معنایی جمله را برعهده دارد)، بازنمایی مفهومی دستوری و مرتبط به آن را بر عهده دارند. از این رو نخستین مرحله در تشخیص فعل معین، که فعل معین را علی‌رغم وجود شباهت‌های واژنحوی به افعال اصلی از آنان تمیز می‌دهد، وجود معانی غیر واژگانی و مفاهیم دستوری است که به نوبه‌ی خود پیدایش فعل معین مذکور را رقم زده‌اند. نگارنده، همسو با هاینه (۱۹۹۳) مهم‌ترین نیروهای معین‌شدگی در زبان فارسی را مقولات فعلی زمان، نمود و وجهیت می‌داند. بازنمایی این معانی دستوری، نیرو و انگیزه‌های می‌شود برای آن که یک فعل واژگانی مانند «رفتن» (که بر رویداد عینی «حرکت» دلالت می‌کند) از این معنای خود فاصله بگیرد و معنایی دستوری مانند «نمود تکمیلی» را بیان کند؛ از این رو، بر اساس شواهد باید گفت که نیروی معین‌شدگی در تحول فعل «رفتن»، «نمود تکمیلی» است.

۳-۲ منبع معین‌شدگی

دومین بعد از ابعاد سه‌گانه‌ی فرآیند معین‌شدگی، «منبع معین‌شدگی» است. این بعد پس از مشخص شدن نیروی انگیزاننده‌ی تکوین فعل معین، منبع واژگانی مناسب برای این تحول را گزینش می‌کند. بر اساس

۱. لازم به ذکر است در مجال محدود این مقاله، تنها کاربرد فعل «رفتن» در زمان گذشته و در ساخت‌هایی مشابه «پیرشدیم رفت» تحلیل خواهد شد.

2. Auxiliation Force
3. Auxiliation Source
4. Auxiliation Degree

نظر هاینه (۱۹۹۳)، این منبع واژگانی از میان مقوله‌ی افعال با طرحواره‌های رویداد^۱ عینی از جمله طرحواره‌ی رویداد مکان^۲ (فعل بودن)، حرکت^۳ (فعل رفتن)، مالکیت^۴ (فعل داشتن) و جز آن انتخاب می‌شود. گزینش هر طرحواره به شباهت میان نقش دستوری حاصل و طبیعت هر طرحواره بستگی دارد. از این رو، می‌توان گفت که ماهیت ارتباط میان طرحواره‌ی یک رویداد عینی و نقش دستوری انتزاعی بازنمایی شده، ماهیتی استعاری است. از این رهگذر، طرحواره‌ای که بر یک هستی عینی (مانند پدیده‌ی حرکت)، واقع در برجسته‌ترین نقاط تجربه‌ی بشری، دلالت می‌کند برای نمایش تصویری ملموس‌تر و واقعی‌تر از مفاهیم انتزاعی چون زمان و نمود دستوری که به لمس و تجربه‌ی فیزیکی انسان راه نمی‌یابند، به خدمت گرفته می‌شود. بر همین اساس، هاینه و همکاران (۱۹۹۱) زیربنای تغییرات معنایی در دستوری‌شدگی را به حضور فرآیندهای استعاری شناختی نسبت می‌دهند و استدلال می‌کنند که مبنای استعاره‌ها، طرحواره‌های شناختی انسان است. همان‌طور که دیدیم، تکوین نقش دستوری «نمود تکمیلی» در زبان فارسی با به‌کارگیری فعل حرکتی «رفتن» به وقوع می‌پیوندد. این فعل حرکتی از طرحواره‌ی رویداد حرکت برخوردار است. از این رو، منبع معین‌شدگی این فعل «طرحواره‌ی رویداد حرکت» است.

کلیه‌ی افعالی که در حوزه این طرحواره قرار می‌گیرند، درگیر نوعی انتقال مکان موضوع خود هستند که در خلال آن «الف از ب یا به‌سوی ب حرکت می‌کند». در این طرحواره، متمم فعلی، اسمی است که بر یک مکان یا فضای عینی و ارجاعی دلالت می‌کند:

(۱۰) یاسمن فردا از همدان خواهد رفت.

اما مشاهده می‌شود که در روند معین‌شدگی این فعل، کنش فیزیکی انتقال مکان به مفهومی انتزاعی در حوزه‌ی مقولات توصیف‌کننده‌ی فعل (مانند اتمام فعل که از مقولات نمودی آن به شمار می‌رود) تغییر ماهیت می‌دهد. مثلاً در تحول فعل «رفتن» به نشانه‌ی «نمود تکمیلی»:

(۱۱) ورمالن، بازیکن تیم آرسنال جراحی شد، یا خدا، فنا شدیم رفت!

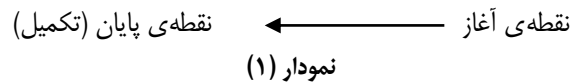
(<http://gunnerstrust.com/fa/news-4179.html>)

«رفتن» از «جایی» به «تکمیل» «رویدادی» (رویداد فناشدن) تحول یافته‌است.

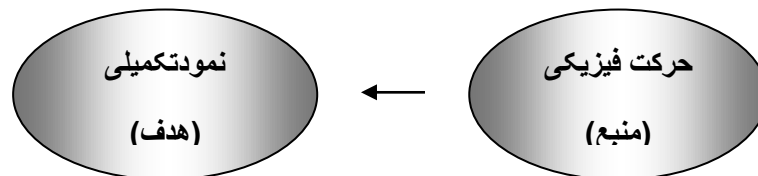
منابع طرحواره‌ی رویداد حرکت، عموماً ابزار بازنمایی نمودهای آغازی و پایانی و زمان‌های گذشته و آینده هستند (هاینه ۱۹۹۳: ۴۷). این حقیقت از طبیعت «مسیری» این طرحواره‌ی منبع ناشی می‌شود. کوتوا (۱۹۹۱) بر آن است افعالی که تحت تأثیر معین‌شدگی قرار می‌گیرند، نه تنها افعالی پرسامد و دارای مفاهیم کلی هستند، بلکه رمزگذاری تعداد محدودی از طرحواره‌های تصویری را بر عهده دارند. طرحواره‌ی تصویری منبع-مسیر-مقصد یکی از این طرحواره‌هاست که حوزه‌ی مفهومی افعال رویداد حرکت را در بر می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت که مثلاً طرحواره‌ی رویداد «رفتن»، شامل نقطه‌ی آغاز حرکت به

1. Event Schema
2. Location
3. Motion
4. Possession

عنوان منبع و نقطه‌ی پایان حرکت به عنوان مقصد است. از این‌روست که به لحاظ تصویری، فعل «رفتن» قادر به بازنمایی دو مفهوم نمودی آغاز و تکمیل (پایان) است. تأکید بر نقطه‌ی «آغاز» حرکت، در القای مفهوم نمودآغازی و تأکید بر نقطه‌ی تکمیل (پایان) حرکت در القای مفهوم نمود تکمیلی مؤثر است (برای توصیف فعل معین «رفتن» در نقش نمود نمای آغازی ر.ک به نغزگوی کهن ۱۳۹۰). این مفهوم در نمودار (۱) به نمایش در آمده‌است:



اتخاذ این دیدگاه، برجستگی رویداد را از نقطه‌ی آغاز رویداد به نقطه‌ی پایان آن منتقل می‌کند. شکل (۱) معین‌شدگی فعل «رفتن» را با توجه به مفاهیم منبع و هدف به نمایش می‌گذارد:



شکل ۱: منبع معین‌شدگی فعل رفتن: طرحواره‌ی رویداد حرکت

۳-۳ درجه‌ی معین‌شدگی

بر اساس هاینه (۱۹۹۳: ۷۱) اگرچه افعال معین در زبان‌های دنیا، مفاهیم نقشی مشابهی را بازنمایی می‌کنند، اما به لحاظ ساخت واژنحوی، تنوعات صوری فراوانی را به نمایش می‌گذارند. بولینگر^۱ (۱۹۸۰: ۲۹۷) گوناگونی‌های صوری در ساخت افعال معین انگلیسی را به صورت مجموعه‌ای نُه‌گانه از مشخصات واژنحوی مختلف از جمله: گزینش متمم مصدری، معانی وجهی و نمودی و تصریف ناقص نشان داده‌است. این مجموعه به شکل فهرستی سلسله‌مراتبی ارائه شده‌است. در این فهرست، مشخصه‌ی نُه تا مشخصه‌ی یک، مسیری از یک فعل واژگانی غیر معین^۲ تا یک فعل معین تمام عیار^۳ را به نمایش می‌گذارد. در مدل ابعاد معین‌شدگی، گوناگونی‌های واژنحوی افعال معین، که نشان‌دهنده‌ی تغییرات (غیر) تدریجی این افعال از فعل واژگانی به فعل معین هستند، به صورت «درجات معین‌شدگی» نشان داده می‌شوند. بر اساس داده‌های زبان فارسی، مسیر معین‌شدگی افعال در این زبان، سه درجه از تغییرات واژنحوی را از خود بروز می‌دهد که به ترتیب به سمت کسب مشخصات یک فعل معین تمام عیار و کاملاً دستوری شده پیش می‌رود. این تغییرات شامل تغییرات معنایی، واژنحوی و آوایی هستند. بر اساس این درجه‌بندی، افعال معین از رهگذر تغییر هویت متمم و سایش معنایی، قدم به جاده‌ی معین‌شدگی می‌گذارند، سپس

1. Bolinger
2. Not-yet-auxiliary
3. Fully established auxiliary

دستخوش تغییرات واژنحوی می‌شوند و در انتها با دگرگونی‌هایی در ساخت آوایی ساخت معین مواجه می‌گردند. این بدین معناست که تغییر آوایی به وقوع پیوسته در ساخت معین علاوه بر خود فعل، می‌تواند تنها متمم این ساخت را تحت تأثیر قرار دهد. این پژوهش برای اعمال دقت نظر بیشتر و بررسی عمیق و ریزبینانه‌ی فرآیند نقص یا فقدان مشخصه‌های فعلی در فعل معین «رفتن» در خلال فرآیند معین‌شدگی و به جهت تعیین درجه‌ی معین‌شدگی آن، مشخصات فعلی افعال در زبان فارسی را در جدولی (جدول شماره‌ی (۲)) حاوی ده مشخصه‌ی فعلی ارائه داده‌است تا با به‌کارگیری آن، فعل معین «رفتن» بر اساس میزان کاهش و یا فقدان مشخصات فعلی مورد مطالعه قرار بگیرد. این جدول پس از معرفی درجات معین‌شدگی ارائه خواهد گردید. اینک به معرفی درجات معین‌شدگی در مدل ابعاد معین‌شدگی خواهیم پرداخت:

۳-۳-۱ درجه‌ی اول معین‌شدگی

بر اساس بحث تغییر مفهومی که در هاینه (۱۹۹۳: ۴۷) ارائه گردیده‌است، هر فعل واژگانی در نخستین گامی که در جاده‌ی معین‌شدگی بر می‌دارد، بی‌آن‌که خود دستخوش بسط استعاری و به تبع آن کاهش معنای ارجاعی و واژگانی اولیه گردد، دست به‌گزینش متمم «کنش» به‌جای متمم «شیء» یا «مکان» می‌زند. «کنش» گزینش شده به لحاظ زبان‌شناختی، مقوله‌ی دستوری فعل است که می‌تواند صورت اسمی شده داشته باشد. گزینش متمم «کنش» به باور هاینه (۱۹۹۳: ۴۷) نخستین مرحله‌ای است که در خلال آن، فعل اصلی جمله که فعلی واژگانی به همراه متممی فیزیکی یا مکانی بوده‌است به فعلی معین تغییر ماهیت می‌دهد که متممی فعلی را در کنار خود پذیرا می‌گردد. در ترکیب حاصل، فعل متمم شده به لحاظ معنایی فعل اصلی می‌گردد چرا که فعل اصلی پیشین، بخشی از ویژگی‌های معناشناختی مرتبط با موضوعات و ساخت ظرفیت یک فعل واژگانی (یعنی حضور متمم عینی و فیزیکی و یا مکان عینی) را از دست داده‌است و اینک به یک نشانه‌ی دستوری تحول یافته‌است. بسیاری از افعالی که این مرحله را تجربه می‌کنند ممکن است که همواره در همین مرحله باقی بمانند و به‌جز همراهی با متمم کنش، تغییر دیگری را تجربه نمایند. در این مرحله، فعل معین شده، نه تنها معنی ارجاعی و واژگانی خود را تا حدود زیادی حفظ می‌کند، بلکه به لحاظ ساخت صرفی و واژنحوی نیز تغییر بارزی را متحمل نمی‌گردد؛ به عبارت دیگر، در این مرحله فعل معین همانند همتای واژگانی خود دارای صیغگان کامل است.

از این رو، می‌توان مشخصات درجه‌ی اول معین‌شدگی را بدین صورت بیان کرد:

عدم سایش معنایی و تغییرات صرفی فعل به همراه گزینش متمم «کنش» (کنش، متممی است که «شیء» یا «مکان» نباشد و می‌تواند شامل مصدر، فعل و یا بند باشد). در زبان فارسی، فعل «بودن» در ساخت معین «در حال... بودن» که بازنمایی نقش نمود مستمر را بر عهده دارد، از درجه‌ی اول معین‌شدگی برخوردار است.

۳-۳-۲ درجه‌ی دوم معین‌شدگی

فعلی که در درجه‌ی دوم معین‌شدگی قرار دارد، فعلی است که متمم کنش را برگزیده‌است و علاوه بر آن، دستخوش سایش و یا کاهش معنای ارجاعی، عینی و واژگانی خود شده‌است. این سایش و کاهش معنایی بر اثر فرآیند بسط استعاری فعل صورت می‌گیرد. هاینه و همکاران (۱۹۹۱) استدلال می‌کنند که در این مسیر تحول که از یک پدیده‌ی عینی برای درک یک پدیده‌ی انتزاعی بهره‌برداری می‌شود، شاهد انتقالی مفهومی هستیم از دنیای واقعی یعنی دنیای هستی‌های ملموس و قابل ارجاع و کنش‌های فیزیکی و انرژی‌بر به دنیای گفتمان یعنی دنیایی که هستی‌های آن، موجودیت خود را تنها در عمل گفتار به دست می‌آورند. در این مرحله از تحول، فعل معین دستخوش تغییرات فعلی می‌شود؛ بدین معنا که یا دچار نقص صیغگان تصریفی می‌گردد و یا در یک صورت فعلی مشخص تثبیت می‌گردد و قابلیت تصریف برای صیغگان دیگر را از خود نشان نمی‌دهد. هاپر^۱ (۱۹۹۱: ۲۲) از این مشخصه‌ی تثبیت ویژگی‌های فعلی به عنوان «خنثی‌شدگی^۲» یاد می‌کند. بنابراین، مشخصات کلی درجه‌ی دوم معین‌شدگی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

سایش معنایی فعل به همراه نقص در مشخصه‌های فعلی مانند: فعل داشتن (در نقش نمود مستمر) که با توجه به جدول (۲) مشاهده می‌شود که دستخوش نقص در صیغگان شده‌است:

(۱۲) دارم درس می‌خوانم^۳.

و یا تثبیت و خنثی‌شدگی مشخصه‌های فعلی؛ مانند: فعل رفتن (در نقش نمود تکمیلی) که با توجه به جدول (۲) صورت فعلی ثابتی پیدا کرده‌است و هیچ صورت فعلی دیگری ندارد:

(۱۳) حیف شدیم رفت.

۳-۳-۳ درجه‌ی سوم معین‌شدگی

بر اساس بای‌بی و همکاران (۱۹۹۴: ۲۲) و هاینه (۱۹۹۳: ۱۰۹) تکوین واحدهای دستوری مستلزم تحول پایاپای و هماهنگ صورت و معناست. این بدان معناست که در خلال مسیر معین‌شدگی، پس از رخداد تغییرات معنایی و صرفی باید منتظر وقوع تغییرات آوایی بود. پیرو هاینه (۱۹۹۳: ۱۱۱) این تغییرات آوایی می‌توانند تغییرات مبتنی بر واژه‌بست شدگی (is>s) و یا مختصر شدگی آوایی واژه going to>gonna را در بر بگیرند. درجه‌ی سوم معین‌شدگی در مدل ابعاد معین‌شدگی، افعال معینی را پوشش می‌دهد که تحت این دسته از تغییرات آوایی قرار می‌گیرند. تغییرات آوایی حاصل از معین‌شدگی، کل ساخت معین را تحت تأثیر قرار می‌دهند، یعنی می‌توانند علاوه بر فعل معین، متمم آن یعنی فعل اصلی بند را نیز درگیر فرآیند سایش آوایی نمایند. لازم به‌ذکر است که هاینه از این شرایط سایش آوایی اخیر

1. Hopper

2. neutralization

۴۴. فعل معین «داشتن»، برای زمان آینده و وجه التزامی و امر و جهت مجهول و نفی صورت فعلی ندارد.

یعنی سایش آوایی متمم، سخنی به میان نیاورده‌است و این موضوع از سوی نگارنده مطرح شده‌است، مورد مذکور در ساخت زمان آینده‌ی زبان فارسی یعنی در سایش آوایی متمم مصدر کامل و تبدیل آن به مصدر مرخم دیده می‌شود:

(۱۴) خواهیم آمدن ← خواهیم آمد

۳-۳-۴ بررسی مشخصه‌های فعلی افعال معین

همان‌طور که در ابتدای بحث درجه‌ی معین‌شدگی اشاره گردید، یکی از معیارهای تعیین درجه‌ی معین‌شدگی افعال معین، تعیین میزان کاهش یا نقص در مشخصه‌های فعلی فعل معین در راستای کسب نقش‌های دستوری است. از این‌رو، به منظور تعیین دقیق این میزان کاهش، در جدول (۲) که بر اساس ویژگی‌های فعلی افعال زبان فارسی ترسیم گردیده‌است، میزان کاهش یا فقدان این مشخصه‌های فعلی را خواهیم سنجید و بر اساس آن نقص در صیغگان فعل معین «رفتن» را بررسی خواهیم نمود. اما پیش از این که به تحلیل افعال معین بر اساس این جدول بپردازیم، مشخصات فعلی افعال در زبان فارسی را در جدول (۱) ذکر می‌نماییم:

جدول ۱: مشخصه‌های فعلی افعال در زبان فارسی بر اساس مقوله‌های دستوری

مشخصه‌ی فعلی	مقوله‌ی دستوری
هر صورت فعلی به‌جز صورت التزامی و صورت امری	وجه اخباری
پیشوند ب- + بن مضارع + شناسه	وجه التزامی
(پیشوند ب-) + بن مضارع	وجه امری
پیشوند می- + بن مضارع + شناسه	زمان حال
بن مضارع + پسوند ت- و یا د-	زمان گذشته
بن مضارع فعل خواستن + شناسه + فعل در زمان گذشته	زمان آینده
حضور شناسه‌های فعلی	شخص
حضور شناسه‌های فعلی	شمار
صفت مفعولی + بن ماضی فعل «شدن» + شناسه	جهت مجهول
پیشوند ز-	نفی

اینک با توجه به مشخصه‌های فعلی که در جدول (۱) برای افعال زبان فارسی ذکر گردیده‌است، می‌توان وضعیت فعل معین «رفتن» در زبان فارسی را مورد واکاوی قرار داد و میزان کاهش یا عدم کاهش و یا تثبیت این مشخصه‌ها را در این فعل تحول‌یافته و دستوری‌شده به‌طور دقیق نشان داد. جدول (۲) مشخصه‌های فعلی افعال معین را به نمایش می‌گذارد. اما نکته‌ای که پیش از ارائه، در خصوص این

جدول لازم به ذکر است این است که در این جدول، صورت‌بندی به این شکل است که علامت (-) از دست رفتن مشخصه‌ی فعلی فعل معین را از رهگذر معین‌شدگی نشان می‌دهد (تثبیت مشخصه‌ی فعلی به معنای عدم حضور دیگر صورت‌های فعلی نیز با این علامت نشان داده شده‌است)، علامت (+) حضور مشخصه‌ی فعلی را حتی بعد از معین‌شدگی به نمایش می‌گذارد و علامت (*) نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که فعل مزبور به جهت مشخصه‌های معنای واژگانی فعل، از صیغگان مزبور تهی است (مانند مشخصه‌ی جهت مجهول برای فعل ناگذر «رفتن»):

جدول ۲: مشخصه‌های فعلی فعل معین «رفتن» در زبان فارسی

فعل معین	وجه اخباری	وجه التزامی	وجه امری	زمان حال	زمان گذشته	زمان آینده	تخصیص	شمار	جهت مجهول	رَفْت:
رفتن:										
نمود تکمیلی	+	-	-	-	+	-	-	-	*	-

برطبق بُعد درجه‌ی معین‌شدگی، فعل «رفتن» در نقش نمود نمای تکمیلی (درزمان گذشته)، از درجه‌ی دو معین‌شدگی برخوردار است، چون این فعل علاوه بر از دست دادن معنای واژگانی، کلیه‌ی امکانات تصریفی خود به جز امکان وجه اخباری و زمان گذشته را از دست داده‌است و با آن‌که از امکانات سوم شخص مفرد برخوردار است اما برای هیچ شخص و شمار دیگری، صورت فعلی ندارد و تنها با یک صورت ثابت تصریفی «رفت» به بازنمایی این مفهوم می‌پردازد.

جدول (۳) تحلیل فعل «رفتن» به عنوان نشانه‌ی نمود تکمیلی را بر اساس مدل ابعاد معین‌شدگی به نمایش می‌گذارد:

جدول ۳: ابعاد معین‌شدگی فعل «رفتن» در نقش نشانه‌ی نمود تکمیلی

ابعاد معین‌شدگی فعل «رفتن» در نقش نشانه‌ی نمود تکمیلی	
نیروی معین‌شدگی	نمود تکمیلی
منبع معین‌شدگی	طرحواره‌ی رویداد حرکت
درجه‌ی معین‌شدگی	درجه‌ی دوم معین‌شدگی (فقدان کلیه‌ی صورت‌های فعلی به جز صورت فعلی «رفت»)

۴. مفاهیم غیرهسته‌ای نمود تکمیلی

نمود تکمیلی در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌های دنیا به منظور ارائه‌ی ابزارهای جهت‌نمایش تصویر تکمیل‌شده‌ی یک موقعیت، به کار گرفته می‌شود. همان‌طور که دیدیم، این هدف اولیه از رهگذر فرآیند معین‌شدگی و بر اساس تغییر معنایی از نوع بسط استعاری در معنای واژگانی فعل «رفتن» برآورده می‌گردد. با این حال، حضور این فعل در مجاورت گزاره‌هایی که موقعیتی نامطلوب را بیان می‌کنند، به پیدایش تعبیری منجر می‌شود که ثانویه، گوینده-محور و مجاز بنیاد هستند. در ادامه، معانی تأکید، فاعل(کنشگر) غیرمختار و فروتنی را در این رابطه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴-۱ مفهوم تأکید

بر طبق نظر بای بی و همکاران (۵۷:۱۹۹۴)، ارزش تأکیدی نمود تکمیلی، ارزش ذاتی این نمود به شمار می‌رود، چرا که به نظر می‌رسد، همواره اعلام اتمام یک کنش از سوی گوینده و دستیابی به نتایج حاصله، درجاتی از بازنمایی مفهوم تأکید و انتقال توجه مخاطب از نقطه‌ی آغاز کنش به نقطه‌ی پایان آن را به همراه دارد:

(۱۵)

الف) شمع رخ تو دیدیم دیوانه شدیم رفت (<http://www.akhmo.ir/>)

ب) حیف شدیم رفت. (<http://www.el-star.blogfa.com/post/181>)

ج) خفه شدیم رفت. (<http://www.khafeshodim.zananblog.com>)

د) عاشق شدیم رفت. (<http://www.daneshvar.ir/roozbeh/notes/?p=1929>)

این انتقال توجه، علاوه بر آن که تمرکز مخاطب را از زمان آغاز به سمت زمان پایان (تکمیل) موقعیت سوق می‌دهد، می‌تواند نگاه او را به جای تمرکز بر فاعلی مختار و کنترل‌کننده‌ی کنش (مثلاً در (۴): رساله‌ات رو بنویس بره)، به فاعلی غیرمختار و ناتوان در کنترل کنش (مثلاً در (۱۵)ب): حیف شدیم رفت معطوف سازد. به عبارت دیگر، در کاربرد نمود تکمیلی (در زمان گذشته)، نه تنها زاویه‌ی توجه بر روی محور زمان از آغاز زمانی به پایان زمانی تغییر جهت می‌دهد بلکه بر روی محور کنش اختیاری نیز، تمرکز از فاعل مختار (آغاز کنش) به فاعل غیرمختار (پایان کنش) منتقل می‌شود. این بدین معنی است که در صورت وجود محور گذرایی کنش، این انتقال توجه از کنشگر مختار (که به اراده‌ی خود آغازگر کنش می‌باشد) به کنش‌پذیر (که بر روی محور گذرایی رویداد، نقطه‌ی پایانی و محصول موقعیت به‌شمار می‌رود) صورت می‌گیرد. در مثال (۴) تأکید بر استحصال موقعیت اتمام نوشتن «رساله»، از سوی نشانه‌ی نمود تکمیلی «رفتن»، «رساله» را به عنوان محصول نهایی موقعیت و کنش‌پذیر، بیش از کنشگر مختار (تو) در مرکز توجه مخاطب قرار می‌دهد. این مفهوم در نمودار (۲) به نمایش در آمده است:

آغاز ← پایان (تکمیل)
محور زمان

فاعل مختار ← فاعل غیر مختار
محور کنش اختیاری

کنشگر مختار ← کنش پذیر
محور گذرایی

نمودار ۲: انتقال تمرکز در نمود تکمیلی

بر اساس این نمودار، مثال‌های (۱۵الف) تا (۱۵د)، بیش از آن‌که بر نقطه‌ی پایان زمانی رویداد تمرکز کنند، فاعلی را در مرکز توجه گزاره قرار داده‌اند که اختیاری در پیش‌آمد موقعیت نداشته است. بر اساس شواهد مذکور، فرآیند استقرار تأکید گوینده بر موقعیت چنین فاعلی، از آن‌جا که تصویر کامل شده و نهایی از موقعیت، مانند خفه‌شدن، را در «خفه شدیم رفت» به نمایش می‌گذارد، بر عدم توانایی فاعل (ما) در تغییر این موقعیت دلالت دارد؛ از این‌رو، مفهوم کلی «فاعل (کنشگر) غیرمختار» را متبلور می‌سازد (این مفهوم در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت).

جانستون^۱ (۱۳۰:۱۹۸۰) کاربرد نمود تکمیلی در زبان ناکانای^۲ را گزارش رویدادی می‌داند که به طور کامل محقق شده‌است، اما شنونده از اتمام آن بی‌اطلاع است. استفاده از معنای تأکیدی نمود تکمیلی در بافت دانش اندک شنونده، توجه او را به رخداد جلب می‌کند:

۱۶)

Eia kora-le eia taulai-ti !
3SG leave-that 3 SG marry-PERF

"آن دختر را فراموش کن، او ازدواج کرده‌است."

چنین معنای تأکیدی، یادآور ارزش «اخبار داغ»^۳ در حال کامل انگلیسی است (که با توجه به مفهوم انجام کنش در زمان گذشته، بی‌ارتباط با نمود تکمیلی نیست)، مانند:

17. *Nixon has resigned.*

"نیکسون استعفا داده‌است." (بای بی و همکاران ۵۹:۱۹۹۴)

1. Johnston

2. Nakanai از زبان های گینه ی نوی پاپوا در استرالیا

3. hot news

مک‌کاولی^۱ (۱۹۷۱) و اندرسن^۲ (۱۹۸۲) از این مفهوم به عنوان «موقعیت جدید^۳» یاد می‌کنند و استفاده از مفهوم رویداد کامل شده را ابزاری در جهت جلب تمرکز مخاطب به رویداد بر می‌شمارند.

رمزگذاری مفهوم «اخبار داغ»، که از ارزش تأکیدی بالایی برخوردار است، در زبان فارسی، از رهگذر زمان گذشته (که از مفهوم رویداد کامل شده برخوردار است) به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، می‌توان گفت که زمان گذشته نیز به جهت دارا بودن معانی تکمیل رویداد، می‌تواند حامل مفاهیم تأکید بر رویداد باشد:

(۱۸) دادستان زابل به شهادت رسید (روزنامه‌ی همشهری: ۱۶ آبان ۹۲).

حضور این معنای تأکیدی نهفته در زمان گذشته را (که حامل معانی نمود کامل فعل است) می‌توان با شرایط عدم حضور آن در نمود غیر کامل مقایسه نمود. در نمود غیر کامل که بر بسامد بالای وقوع رویداد دلالت دارد، تکرار رویداد به کاهش مفهوم اخبار داغ و پیرو آن به کاهش مفهوم تأکید می‌انجامد:

(۱۹) هر روز به پارک می‌آید.

علاوه بر مواردی که در رابطه با تعامل مفاهیم «تکمیل رویداد» و «تأکید بر رویداد» ذکر گردید، باید به تأثیر کاربرد فعل جهت^۴ «رفتن» به عنوان نشانه‌ی نمود تکمیلی نیز اشاره نمود. اگرچه بای بی و همکاران (۱۹۹۴: ۶۰) بر این حقیقت اعتراف می‌کنند که از نقش فعل رفتن در ساخت نمود تکمیلی اطلاع چندانی ندارند، اما بر این گمانند که به لحاظ رده‌شناسی، ساخت‌های تکمیلی که بر پایه‌ی واحدهای جهت‌ی مانند فعل رفتن تکوین می‌یابند، مشابه ساخت *go and* انگلیسی در زمان گذشته هستند که تنها پافشاری بر اعلام انجام کنش را به تصویر می‌کشند:

۲۰) But he went and fell in love with a colleague of mine

(دیالوگ فیلم *Little Miss Sunshine*)

"اما اون رفت و عاشق یکی از همکارای من شد."

۲۱) He went and told her the whole story

"رفت و همه‌ی داستان را بهش گفت" (بای بی و همکاران ۱۹۹۴: ۵۷).

همان‌طور که از (۲۰) و (۲۱) بر می‌آید، فعل «رفتن» بر معنای واژگانی خود دلالت نمی‌کند و تنها القای حتمیت انجام کنش را رمزگذاری می‌کند. کاربرد تأکیدی فعل «رفتن» به‌عنوان نشانه‌ی نمود تکمیلی در زبان «توکانو»^۵ نیز گزارش شده است (سورسن ۱۹۶۹: ۲۷۲).

کاربرد واحدهای زبانی حرکتی و جهت‌ی (مثل افعال و وندها: فعل «رفتن» و پیشوند «-» در زبان فارسی و پسوند «-ti» در ناکانای) در بازنمایی معانی دستوری تکمیل و تأکید، بر جهت حرکت گوینده به سوی انجام کنش و وقوع رویداد تکیه می‌کنند و از این طریق، برجسته‌شدن قصد و نیت گوینده در

1. McCawly

2. Anderson

3. new situation

4. directional

5. Tucano از زبان‌های گینه‌ی نوی پاپوا

6. Sorensen

بافت را رقم می‌زنند (برای نقش تأکیدی «ب-» در زبان فارسی ر.ک به نغزگوی کهن ۱۳۹۲ الف). پر رنگ شدن مشخصه‌ی «آگاهانه بودن»^۱ کنش، ثمری است که از این رهگذر به بار می‌نشیند. با این حال، باید خاطر نشان کرد که کاربرد فعل حرکتی «رفتن» در معنای دستوری «کنش تکمیل شده»، همواره مستلزم پدیداری ویژگی «آگاهانه و اختیاری بودن» رویداد نیست و هم‌نشینی برخی واحدهای واژگانی، از جمله بندهایی که معانی «نارضایتی» را از سوی گوینده دارند، می‌تواند به ظهور موقعیتی کاملاً معکوس منتهی شود؛ موقعیتی که در آن از آگاهانه و عمدی بودن رویداد نشانه‌ای به چشم نمی‌خورد. در ادامه، با طرح مفهوم «فاعل (کنشگر) بی‌اختیار»، به رمزگذاری آن از سوی ساخت نمود تکمیلی اشاره می‌نماییم و بر این موضوع تأکید می‌ورزیم که پیدایش این مفهوم از رهگذر فرآیندهای مجازی به وقوع می‌پیوندد.

۴-۲ مفهوم «فاعل (کنشگر) غیرمختار»

مفهوم «فاعل (کنشگر) غیرمختار»، در گزاره‌ای بازنمایی می‌یابد که در آن، کنش‌پذیر از سوی کنش‌گری پذیرای کنش می‌گردد که تسلطی بر کنش ندارد (هسپلمت^۲ ۱۹۹۳ : ۲۹۱-۲۹۳ هم‌چنین نک به کیتیل^۳ ۲۰۰۵). فوکونیه^۴ (۲۰۱۱: ۳۱۲) معتقد است که به لحاظ رده‌شناسی، زبان‌ها از سازوکارهای مختلفی برای رمزگذاری موقعیتی بهره می‌برند که خارج از اراده و اختیار فاعل یا کنشگر به وقوع می‌پیوندد. تسونودا^۵ (۱۹۸۱)، نس^۶ (۲۰۰۷) و مالچوکوف^۷ (۲۰۰۶) استدلال می‌کنند که این مفهوم با توجه به کاهش میزان گذرایی فعل، تظاهر می‌یابد. یعنی هرچه میزان گذرایی یک فعل کاهش یابد، رخدادی غیراختیاری‌تر را به تصویر می‌کشد که در وقوع آن، قوت کنشگری کنشگر به میزان فراوانی کاهش یافته‌است. مثلاً میزان اختیاری بودن کنش در (۲۲) که بر اساس تسونودا (۱۹۸۱)، فعلی با مشخصه‌ی عمل مؤثر^۸ است، نسبت به (۲۳) که فعلی با مشخصه‌ی دانش^۹ است بسیار بیشتر است، پس می‌توان ادعا نمود که کنشگر در (۲۳) نسبت به (۲۲) از میزان اختیار کمتری برخوردار است (برای مفهوم گذرایی و افعال لازم و متعدی در زبان فارسی نک به راسخ مهند ۱۳۹۱):

(۲۲) کیان، تمام غذاها را خورده‌است.
(۲۳) آریا، نازنین را می‌شناسد.

1. deliberateness
2. Haspelmath
3. Kittila
4. Fauconnier
5. Tsunoda
6. Nass
7. Malchukov
8. effect action
9. knowledge

با این وجود، شواهد حاکی از آن است که ظهور ساخت‌های غیر اختیاری، تنها محدود به کاهش گذرایی فعل نمی‌شود و این پدیده می‌تواند از رهگذر ساخت‌های نمودی، از جمله ساخت نمود تکمیلی نیز بیان شود. این کاربرد نمود تکمیلی از آن‌جا ناشی می‌شود که تکمیل هر رویداد یا به عبارتی دستیابی به نقطه‌ی نهایی، یا فرآیندی قابل انتظار است که در روال مراحل رویداد، وقوع آن پیش‌بینی و یا حتی آرزو می‌شود و یا فرآیندی است که به شیوه‌ای غیرقابل انتظار، گوینده را با عملی انجام شده و به اتمام رسیده مواجه می‌سازد. این جنبه از اتمام غیرقابل انتظار موقعیت در برخی از زبان‌های دنیا از رهگذر نمود تکمیلی به نمایش در می‌آید. رمزگذاری یک موقعیت غیر قابل انتظار، عموماً القاکننده‌ی وضعیتی است که در آن، کنش به وقوع پیوسته از کنترل کنشگر خارج بوده‌است. از این‌رو تابلویی از فاعل (کنشگر) غیرمختار در معرض نمایش قرار می‌گیرد. موقعیتی که در آن گوینده با عملی مواجه می‌شود که یا اصلاً قرار نبوده اتفاق بیفتد و یا از قبل انتظار وقوعش را نداشته‌است:

(۲۴) به همین سادگی بدبخت شدیم رفت! از این پس کایرو پراکتورها می‌توانند از تعرفه‌ی فیزیوتراپی استفاده کنند.

(<http://www.dpt.ir/post-2815.aspx>)

Ami bhat puue fele chi-l-am (۲۵)

"من سهواً برنج را سوزاندم." زبان بنگالی (قمیشی ۱۹۹۱:۳۴۳)

در (۲۴) فعل «رفتن» و در (۲۵) فعل *fele* نشانه‌های نمود تکمیلی هستند که غیراختیاری بودن کنش را بیان می‌کنند. اگرچه این مفهوم در (۲۵) تظاهر پر رنگ‌تری دارد، اما در (۲۴) نیز موقعیت فاعل بدبخت شدیم را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که با رویدادی خارج از انتظار مواجه شده‌است و کنترلی بر تغییر شرایط بدبختی ندارد.

غیراختیاری بودن کنش، اگر نتایج نامطلوب را به همراه داشته باشد، می‌تواند بر اساس فرآیند ذهنی‌شدگی، تربیونی برای بیان ذهنیت ناراضی گوینده و افسوس وی از وضعیت موجود گردد:

(۲۶) اینم عاقبت ورزش کردن ما، داغون شدیم رفت (اشاره به آسیب مهره‌ی کمری گوینده بعد از ورزش کردن). (<http://facenama.com/view/post:50688564>)

این رمزگذاری در ژاپنی نیز مشاهده شده‌است:

ano hon-wa kaši-te-šimat-ta (۲۷)

ژاپنی (ابه ۲۰۰۷:۶۸) متأسفانه " کتاب را (به کسی) قرض داده‌ام."

در (۲۷) *šimat* نشانه‌ی نمود تکمیلی است و مانند «رفت» در (۲۶) علاوه بر نمایش عملی به اتمام رسیده، تلقی افسوس گوینده از برگشت‌ناپذیری کنش و عدم کنترل وی بر اوضاع را به دنبال دارد. بر این اساس، می‌توان استدلال نمود که نمود تکمیلی، زمانی می‌تواند بیان غیر اختیاری بودن کنش و شرایط بازگشت‌ناپذیری آن را به همراه مفهوم افسوس گوینده رمزگذاری کند که رویارویی با شرایط، خارج از حوزه‌ی انتظارات، آمادگی و پیش‌بینی‌های وی باشد:

(۲۸) دوستان! تورو خدا راهکار بدید! کچل شدیم رفت. <http://forum.prsiantools.com/t198085>- (page20html)

نشانه‌ی نمود *-peli-* در زبان کره‌ای نیز حامل همین معناست:

۲۹) kang-mwul-i mall-a-peli-ess-ta

"رودخانه [کاملاً] خشک شده‌است." کره‌ای (استراوس^۱ ۲۰۰۳:۶۵۹)

بر اساس فوکونیه (۲۰۱۱) مفهوم فاعل (کنشگر) غیرمختار در زبان‌های دنیا به روش‌های مختلفی از جمله حالت نمایی کنشگر و استفاده از ساخت‌های معین رمزگذاری می‌شود. همان‌طور که دیدیم، در زبان فارسی نیز همچون برخی از زبان‌های دنیا از جمله بنگالی، کره‌ای و ژاپنی، «نمود تکمیلی» از جمله ابزارهای دستوری است که علاوه بر معنای تکمیل شدن موقعیت، به عنوان معنای هسته‌ای، مفهوم «غیر اختیاری بودن کنش» را نیز رمزگذاری می‌کند. در زبان فارسی این معنای ثانویه، معنایی است که بر اثر عملکرد فرآیند مجازی به نشانه‌ی نمود افزوده می‌شود. این بدین معناست که پیدایش مفهوم فاعل (کنشگر) غیرمختار تنها در شرایطی است که نشانه‌ی نمود تکمیلی یا فعل «رفتن»، به توصیف تکمیل رویدادی پردازد که از اختیار و هدایت کنشگر یا فاعل خارج است. رویدادی که هیچ اراده‌ای بر آن متقدم نبوده‌است و بدون پیش‌بینی‌های قبلی یا تجسم تصویری از آن به وقوع پیوسته‌است. مجاز در این معنا، همجواری نشانگر نمود و موقعیت غیرمنتظره است.

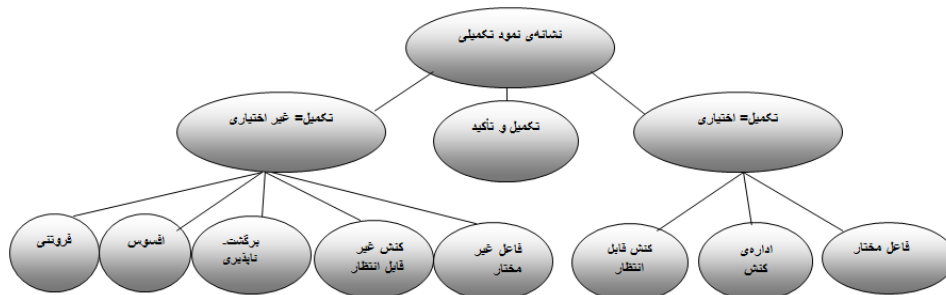
۴-۳ مفهوم فروتنی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بر اساس بای‌بی و همکاران (۱۹۹۴:۶۰)، موضوعات در ساخت نمود تکمیلی، عموماً از شمار جمع برخوردارند. در پیشینه‌ی مطالعات زبان‌شناختی، فاعل کلی در این مفهوم، «جمع جهانی^۲» و یا «جمع جامع^۳» نامیده می‌شود (بای‌بی و همکاران ۱۹۹۴:۵۷). این مفهوم در بیان گزاره‌هایی کاربرد دارد که جنبه‌ی جهانی و همگانی دارند، مانند: همه می‌میرند. بای‌بی و همکاران (۱۹۹۴:۶۰) استدلال می‌کنند که حضور موضوع (اختصاصاً کنش‌پذیر) با شمار جمع در ساخت تکمیلی و با منابع واژگانی گوناگون این معنا را به همراه دارد که برای تکمیل یک کنش، کلیه‌ی کنش‌پذیرها باید تحت تأثیر کنش قرار بگیرند. با این حال، بای‌بی و همکاران در خصوص شرایطی که صحبت از کنش‌گر یا فاعل در میان است، توضیحی ارائه نمی‌کنند. در این پژوهش استدلال می‌شود که در زبان فارسی، چنین توجیهی برای حضور شمار جمع در بافت نمود تکمیلی، قانع‌کننده نیست و گزینش شمار جمع به جای گزینش مفرد برای فاعل، به جهت بازنمایی مفهوم «فروتنی» به کار گرفته شده‌است.

1. Strauss
2. universal plural
3. exhaustive plural

مفهوم فروتنی، بر ابراز تکریم تواضع زبانی در برابر افراد دارای مقام اجتماعی بالاتر دلالت دارد (شیباتانی^۱ ۲۰۰۶). یکی از شیوه‌های رمزگذاری این مفهوم، کاربرد شمار اول شخص جمع فروتنانه است که در زبان فارسی، پرکاربرد است (برای ارتباط ادب و نشانه‌های مطابقه‌ی فعلی ر.ک به نغزگوی کهن ۱۳۹۲ ب). با این وجود در این پژوهش و بر اساس کاربرد شمار جمع در ساخت تکمیلی بر این اعتقادیم که دامنه‌ی مفهوم فروتنی تنها به ارتباط میان گوینده و مخاطب خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند در شرایطی مورد استفاده قرار گیرد که گوینده (در مقابل شنونده) از وضعیت خود احساس رضایت و غرور نمی‌کند و موقعیت مذکور برای وی همراه با افسوس و حسرت است. به بیان دیگر، رمزگذاری این مفهوم تنها به نمایش عدم برابری موقعیت اجتماعی گوینده و شنونده، آن‌گونه که در پیشینه‌ی مطالعات بر آن تأکید می‌گردد، محدود نمی‌گردد، بلکه بر عدم برابری و نیز نامطلوبی شرایط زندگی گوینده نسبت به شنونده دلالت می‌کند. در ساخت تکمیلی زبان فارسی، عباراتی از قبیل (۹الف)، (۹ب) و (۹ج) که شرایط پیری، بدبختی و بیچارگی گوینده را بیان می‌کنند، او را در وضعیتی پایین‌تر از وضعیت زندگی شنونده قرار می‌دهند، از این رو می‌توانند از طریق استفاده از شمار جمع، مفهوم فروتنی را رمزگذاری نمایند.

در شکل (۲) مجموعه‌ی مفاهیمی که نمود تکمیلی در زبان فارسی رمزگذاری می‌کند، به تصویر کشیده شده است:



شکل ۲: نمودار مفاهیم رمزگذاری شده از سوی نمود تکمیلی در زبان فارسی

در انتها باید گفت که کلیه‌ی مفاهیم به نمایش درآمده در شکل (۲) حاصل تحولی زبانی است که در عنصری از طبقه‌ی واژگان زبان و به جهت القای مفهومی دستوری به وقوع پیوسته‌است. این تحول کلی، دستوری‌شدگی نام دارد که از رهگذر آن، بیان مفاهیم غیرواژگانی در زبان میسر می‌گردد. شکل (۳) مسیر کلی دستوری‌شدگی فعل «رفتن» را در راستای بیان مفهوم نمود دستوری نشان می‌دهد:



شکل ۳: بازنمایی مراحل دستوری‌شدگی فعل «رفتن» و تکوین نمود تکمیلی

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر آن بودیم که نمود تکمیلی در زبان فارسی را معرفی نماییم. با این هدف، فعل حرکتی «رفتن» را به عنوان نشانه‌ی نمود مذکور بر اساس مدل ابعاد معین‌شدگی تحلیل نمودیم و معنای دستوری هسته‌ای حاصل از آن یعنی بازنمایی مفهوم تکمیل و تأکید بر اتمام کنش را مورد بررسی قرار دادیم. با این حال دیدیم که شواهد کاربرد این نمود حاکی از رمزگذاری برخی از مفاهیم غیرهسته‌ای از جمله افسوس و فروتنی و فاعل (کنشگر) غیرمختار است که تعامل فرآیندهای مجازی را به نمایش

می‌گذارد. باتوجه به مفاهیم غیرهسته‌ای که علاوه بر مفهوم تکمیل کنش با نشانه‌ی این نمود در زبان‌ها رمزگذاری می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که بیان نظر و احساس گوینده نسبت به چگونگی اتمام یک رویداد، به اندازه‌ی خود فرآیند اتمام، حائز اهمیت است. این مهم زمانی به نهایت برجستگی خود دست می‌یازد که رویداد با انتظارات گوینده مطابق نباشد. بنابر این، از رهگذر کاربرد نمود تکمیلی، مسیر توجه مخاطب از نقطه‌ی آغاز زمانی به نقطه‌ی پایان زمانی رویداد تغییر جهت می‌دهد. فرآیندی که همزمان با این تحول، عنصر کنش‌پذیر یا فاعل غیرمختار را نیز در مرکز تمرکز گزاره استقرار می‌بخشد. عناصر مذکور متناظر با نقطه‌ی پایان زمانی بر روی محور زمان هستند.

منابع

- داوری، شادی و نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۱)، دستوری‌شدگی افعال ارتقایی در زبان فارسی. مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران. به کوشش: محمد دبیر مقدم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۱)، لازم و متعدی در زبان فارسی. دستور (ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان). پیاپی ۸، ۱۶۹-۱۸۷.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۰)، ساخت زبان فارسی. تهران: احیاء کتاب.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.
- نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷)، بررسی فرآیند دستوری‌شدگی در فارسی جدید. دستور (ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان)، پیاپی ۴، ۳-۲۴.
- نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ الف)، چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی. مجله‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲: صص ۱۴۹-۱۶۵.
- نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ ب)، افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی. ادب پژوهی، فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، ش ۱۴: ۹۳-۱۱۰.
- نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۰)، دستوری‌شدگی افعال حرکتی در زبان فارسی. مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. به کوشش دکتر قدسیه رضوانیان. ۶۴۷-۶۵۴. تهران: خانه‌ی کتاب.
- نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲ الف)، تغییرات نقشی «ب-» در فارسی نو از منظر دستوری‌شدگی. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی. به کوشش محمد راسخ مهند. انجمن زبان‌شناسی ایران. تهران: نویسه پارسی.
- نازگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۲ ب)، عوامل موثر در تعیین صورت نشانه‌ی مطابقت فعلی در فارسی نو. مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی زبان‌های ایرانی. به کوشش مهرداد نازگوی کهن. انجمن زبان‌شناسی ایران. تهران: نویسه پارسی ۱۷۳-۱۹۲.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.
- Abe, Sayaka 2007. *Space, time, subjectivity and beyond: the cognitive semantic development of the Japanese marker -te-shimau*. State University of New York at Buffalo. PhD dissertation.
- Anderson, Lloyd B 1982. The 'Perfect' as a universal and as a language-particular category. In Hopper (ed.), *Tense-Aspect: Between Semantics and Pragmatics*. 1982: 227-64.
- Bisang, Walter 1986. Verb-Serialisierung im Jabem. *Lingua* 70:131-62.
- Bolinger, Dwight 1980. *Wanna* and the gradience of auxiliaries. In G. Brettschneider & C. Lehman (eds.) 1980:292-99.

- Bybee, Joan L., William Pagliuca & Revere D. Perkins (1994). *The evolution of grammar: tense, aspect and modality in the languages of the world*. Chicago: Chicago University Press.
- Comrie, Bernard 1976. *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Davari, Shadi, Naghzguy Kohan, Mehrdad (2013). Subjectification in Persian. *ICIL5*. Bamberg: Germany. . <http://bamling-research.de/index.html>
- Fauconnier, Stefanie 2011. Completives as markers of non-volitionality.forthcoming. *Folia Linguistica: Acta Societatis Linguisticae*.
- Ghomeshi, Jila 1991. The semantics of the Bengali verb *fela*. *Canadian Journal of Linguistics* 36:337-361.
- Haspelmath, Martin 1993. *A Grammar of Lezgian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Heine, Bernd, Ulrike Claudi, & Friederike Hunnemeyer (1991). *Grammaticalization: a conceptual framework*. Chicago: University of Chicago Press.
- Heine, Bernd 1993. *Auxiliaries: Cognitive forces & Grammaticalization*. Oxford: Oxford University Press.
- Johnston, Raymond Leslie (1980). *Nakani of New Britain* (Pacific Linguistics Series B no.70). Canberra: Australian National University.
- Kittila, Seppo 2005. Remarks on involuntary agent constructions. *Word* 56(3):381-419.
- Kuteva, Tania 1991. "The auxiliariation constraint and reference". Unpublished paper.
- Kuteva, Tania 2001. *Auxiliation*. New York: Oxford University Press.
- Kuteva, Tania, Naghzguy Kohan, Mehrdad (2011). On grammatical categories and linguistic categorization. Hamburg Iranian Summer School.
- Malchukov, Andrej 2006. Transitivity parameters and transitivity alternations: Constraining co-variation. In Leonid Kulikov, Andrej Malchukov & Peter de Stewart, eds. *Studies on case, valency and transitivity*. Amsterdam: John Benjamins, 329-359.
- McCawley, James D 1971. Tense and time referenc in English. In Fillmore and Langendoen (eds.). *Studies in Linguistic Semantics* 1971: 96:113.
- Nass, Ashild (2007). *Prototypical transitivity*. Amsterdam: John Benjamins.
- Shibatani Masayoshi 2006. Honorifics. In *Encyclopedia of Language and Linguistics, Second Edition, Volume 5*, Keith Brown (ed), 1600-1608. Oxford: Elsevier.
- Sorensen, Arthur. P. Jr 1969. The morphology of Tucano. Ph.D. dissertation. Colombia University, New York.
- Strauss, Susan 2003. Completive aspect, emotion, and the dynamic eventive: The case Of Koran V-a/e pelita, Japanese V-te shimau, and Spanish se. *Linguistics* 41(40):653.
- Traugott, Elizabeth 2010. (Inter)subjectivity and (inter)subjectification: A reassessment. *Subjectification, Intersubjectification and grammaticalization*, Kristin Davidse, Lieve van delanotte, and Hubert Cuyckens (eds.), 29-74, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Tsunoda, Tasaku 1981. Split case-marking patterns in verb-types and tense/aspect/mood. *Linguistics* 19:389-438.
- Voeltz, F.K.E 1980. The etymology of the Bantu perfect. In Bouquiaux 1980:487-92.